



الگوی مدیریت سود و اجتناب مالیاتی با استفاده از راهبردهای سیاست مالیاتی متهورانه، دارایی مالیات انتقالی و بدهی مالیات انتقالی

وحید توسلی^۱، یداله تاروی وردی^{*}، فرزانه حیدرپور^۲

۱. دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده اقتصاد و حسابداری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حسابداری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استاد، گروه حسابداری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱

چکیده

هدف: هدف پژوهش بررسی این چالش است که آیا مالیات‌های انتقالی ناشی از صورت‌های مالی گزارش شده براساس استاندارد حسابداری ۳۵ به عنوان راهبردی برای مدیران جهت دستیابی به اجتناب مالیاتی می‌باشد یا خیر. و اینکه آیا سیاست مالیاتی متهورانه برگرفته از این استاندارد به عنوان ابزاری جهت مدیریت سود می‌باشد یا خیر.

روش تحقیق: برای دستیابی به هدف پژوهش، داده‌های ۱۶۹ شرکت نمونه از بورس اوراق بهادار تهران، در بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۴۰۰ با استفاده از رویکرد حذف سیستماتیک گردآوری شد و به شیوه تحلیل توصیفی-همبستگی با اجرای آزمون رگرسیون لجستیک تجزیه و تحلیل گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: جدیدترین مورد اصلاح استانداردهای حسابداری در ایران به کارگیری استاندارد ۳۵ حسابداری می‌باشد که برگرفته از استانداردهای بین‌المللی حسابداری است و به طور قابل توجهی الزامات شناسایی و افشای اطلاعات را برای مالیات‌های انتقالی افزایش می‌دهد. انگیزه استفاده از دارایی و بدهی مالیات انتقالی برای شناسایی مدیریت سود و اجتناب مالیاتی این است که معمولاً اختیار بیشتری در اصول پذیرفته شده حسابداری نسبت به قوانین مالیاتی وجود دارد. بنابراین ممکن است مدیران با استفاده از مالیات‌های انتقالی سیاست مالیاتی شرکت را تغییر داده و سود را دستکاری نمایند. از اینرو یافته‌ها نشان داد که سیاست مالیاتی متهورانه بر مدیریت سود تاثیر ندارد. همچنین دارایی مالیات انتقالی بر اجتناب مالیاتی تاثیر داشته ولی بدهی مالیات انتقالی تاثیر بر اجتناب مالیاتی نداشته است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت سود، دارایی مالیات انتقالی، بدهی مالیات انتقالی، اجتناب مالیاتی، سیاست مالیاتی

مقدمه

ماهیت چند رشته‌ای پژوهش‌های مالیاتی همان چیزی است که مطالعات مالیاتی را هیجان انگیز و در عین حال دشوار می‌کند. پژوهش‌های مالیاتی می‌تواند دشوار باشد نه تنها به این دلیل که پژوهشگر باید بررسی‌های مالیاتی را در حسابداری، مدیریت مالی، اقتصاد و حقوق دنبال کند بلکه به این دلیل که رشته‌های مختلف اغلب از زبان‌های متفاوتی استفاده می‌کنند و دیدگاه‌های گوناگونی دارند. برای مثال اقتصاددانان عموماً بر همسویی مالیاتی، ردیابی مالیات، تأثیرات سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و سیاست مالیاتی بهینه تمرکز می‌کنند. در مدیریت مالی، مالیات به عنوان نقص بازار در دنیای میلر و مودیلیانی دیده می‌شود. این دیدگاه منجر به بررسی این موضوع می‌شود که آیا مالیات بر ارزش شرکت تأثیر گذار است یا خیر (مانند تأثیر مالیات سود سهام بر بازده مورد انتظار). همچنین تصمیمات سیاست مالی شرکت و تصمیمات سبد سرمایه‌گذاران مانند نقش بین المللی ملاحظات مالیاتی در تخصیص پورتنفورا در بر می‌گیرد (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). پژوهش‌های مالیاتی در حسابداری برخی از پرسش‌های مشابه پژوهش مالیاتی در اقتصاد و مدیریت مالی را بررسی می‌کند. انگیزه‌های گزارشگری متفاوت برای اهداف حسابداری مالیاتی و مالی منجر به مطالعات تجربی مبادلات بین هزینه‌های مالیاتی و سود حسابداری مالی می‌شود. با توجه به تلاش دولت‌ها برای کاهش شکاف مالیاتی، افزایش همسویی و افزایش درآمد مالیاتی، اهمیت پژوهش برای تعیین استراتژی مالیاتی و تأثیر آن بر مدیریت سود و اجتناب مالیاتی بنگاه‌های تجاری افزایش یافته است. مالیات در اتخاذ تصمیمات تجاری نقش پررنگی دارد. سیاست‌های سرمایه‌گذاری و تامین مالی، چارچوب سازمانی، قیمت‌گذاری نقل و انتقالات، ادغام، خرید و پاداش، همه تحت تأثیر مالیات‌ها هستند. نکته با اهمیت این است که مالیات یکی از عواملی است که در تصمیم‌گیری مبنی بر هزینه و منفعت مدیران نقش دارد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که مالیات سود سهام بر بازده مورد انتظار تأثیر می‌گذارد. پیشرفت‌های نظری اخیر به ما کمک می‌کند تا ماهیت مبادلات مالیات دفتری و اهمیت انگیزه‌های حسابداری مالی برای سیاست‌های مالیاتی را درک کنیم (شاکلفورد و همکاران، ۲۰۰۹). نتیجه بکارگیری و مد نظر قرار دادن منافع و هزینه‌ها از سوی مدیریت، منجر به تفاوت بین سود قبل از مالیات گزارش شده و سود مشمول مالیات (تفاوت مالیات دفتری) در صورت سود و زیان خواهد شد (میلز و نیوبری، ۲۰۰۲). تفاوت میان میزان سود پایه مالیات و سود یا زیان گزارش شده را می‌توان به تفاوت دائمی یا موقتی تقسیم نمود. تأثیر تفاوت‌های دائمی به صورت کاهش یا افزایش سود مشمول مالیات نسبت به سود گزارش شده قطعی است در حالی که تفاوت‌های موقتی سبب ایجاد مالیات انتقالی می‌شود. هزینه مالیات کل، برگرفته از مالیات جاری و مالیات انتقالی است که در اندازه‌گیری سود خالص حسابداری برای یک دوره محاسبه می‌شود. مالیات جاری مبلغ برآورد مالیات بر درآمد مشمول مالیات در سال یا دوره مالیاتی جاری است، در حالی که مالیات انتقالی مبلغ مالیات بر درآمد قابل پرداخت برای دوره‌های آتی در نتیجه تفاوت‌های مشمول مالیات موقت است. از اینرو مالیات انتقالی به دلیل تفاوت میان استانداردهای حسابداری مالی و مقررات مالیاتی رخ می‌دهد و به طور کلی نیز میان سود قبل از مالیات حسابداری و سود مشمول مالیات تفاوت وجود دارد. بنابراین بین هزینه مالیات و

1 Miller and Modigliani

2 Deferred Tax

3 Current Tax

4 Deferred Tax

مالیات قابل پرداخت نیز تفاوت وجود خواهد داشت (توسلی و تاروی وردی، ۱۴۰۳). موضوع مالیات انتقالی از جنبه‌های مختلف مورد پژوهش قرار گرفته است که بیشتر مطالعات مربوط به ارتباط قوانین مالیاتی و اصول حسابداری برای اندازه‌گیری سود است. افشای مالیات یک بنگاه تجاری سرنخ‌های مهمی را درباره سلامت زمینه‌ای آن نشان می‌دهد. خریداران و اعتبار دهندگان از این اطلاعات برای ارزیابی کیفیت سود و کشف بدهی‌های پنهان استفاده می‌کنند. در حالی که سازمان امور مالیاتی از آن برای شناسایی برنامه‌ریزی مالیاتی متهورانه و معاملات مشکوک استفاده می‌کند. پژوهش‌های اخیر با آغاز تفاوت مالیات دفتری^۱ کوشش در نتیجه‌گیری در مورد پایداری سود و به طور کلی کیفیت سود و جریان‌های نقدی، و ارزیابی تفاوت مالیات دفتری توسط بازارهای سهام دارد. فرضیه مدیریت سود یکی از موضوعاتی است که جامعه پژوهشی خیلی زود با آن دست به گریبان شده است. مالیات‌های انتقالی و سپس ذخیره ارزیابی دارایی‌های مالیات انتقالی به متغیرهای بررسی شده افزوده گردیده است تا شیوه‌های دستکاری سود آشکار شود. در ایالات متحده از آغاز هزاره جدید، عمدتاً پرسش‌هایی در مورد شناسایی دارایی مالیات انتقالی و استفاده احتمالی آن برای اهداف مدیریت سود و همچنین تقویت ارزش ویژه وجود داشته است. شمار چشمگیری از مطالعات، ارزش اطلاعاتی مالیات انتقالی را برای مشارکت کنندگان در بازارهای مالی بررسی می‌کنند. در حالی که شمار بسیار کمتری، از اطلاعات مالیات انتقالی برای کشف اجتناب مالیاتی و به طور کلی^۲، برای ارزیابی مدیریت مالیات استفاده می‌کنند. شواهد به دست آمده از این مطالعات نشان می‌دهد که تفاوت مالیات دفتری^۳، برخی از عناصر اجتناب مالیاتی را اندازه‌گیری می‌کند (چیتیس، ۲۰۱۹). اصطلاح اجتناب مالیاتی وضعیتی است که در آن شرکت‌ها سیاست‌های خاص مربوط به مالیات را اجرا می‌کنند تا پرداخت مالیات را کاهش دهند، که رویه قانونی کاهش میزان مالیات قابل پرداخت است. مدیران از اختیار خود در شناسایی مالیات‌های انتقالی برای دستیابی به سیاست مالیاتی متهورانه و همچنین اجتناب مالیاتی بهره برده و شیوه‌هایی را به کار می‌گیرند که تأثیری بر سود مشمول مالیات جاری نداشته باشد. از اینرو نحوه برآورد سود مشمول مالیات یا به عبارت دقیق‌تر، تفاوت دفتری مالیات و مالیات‌های انتقالی از جمله عوامل بسیار مهمی هستند که می‌توان از طریق آن اجتناب مالیاتی را اندازه‌گیری نمود.

از دهه ۱۹۸۰ الزامات افشای مالیات‌های انتقالی به طور قابل توجهی در IFRS/IAS، GAAP و استانداردهای حسابداری ملی افزایش یافته است. جدیدترین مورد اصلاح استانداردهای حسابداری در ایران به کارگیری استاندارد ۳۵ حسابداری می‌باشد که برگرفته از استانداردهای بین‌المللی حسابداری است. تصویب استاندارد حسابداری ۳۵ تأثیرات مستقیمی بر صورت‌های مالی گزارش شده دارد. در این پژوهش در پی شواهد تجربی برای بررسی این موضوع هستیم که آیا تدوین گزارشگری مالی بر اساس استاندارد حسابداری ۳۵ و به کارگیری مالیات‌های انتقالی اطلاعاتی درباره استراتژی مالیاتی واحدهای تجاری فراهم می‌کند و به بیان بهتر آیا به کارگیری سیاست مالیاتی متهورانه با استفاده از مالیات‌های انتقالی منجر به مدیریت سود این نهادهای تجاری

1 Earnings quality

2 Book-Tax Differences

3 Earnings Persistence

4 Cash flows

5 Earnings management

6 Earnings Manipulation

7 Tax avoidance

8 Tax management

9 Generally Accepted Accounting Principles

10 International Financial Reporting Standards/ International Accounting Standards

می شود؟ و آیا مالیات‌های انتقالی حاصل از صورت‌های مالی گزارش شده بر اساس استاندارد ۳۵ می‌تواند ابزاری برای اجتناب مالیاتی بنگاه اقتصادی باشد؟ پاسخ بر این پرسش‌ها نویسندگان را بر آن داشت تا با به کارگیری داده‌های مالی، رفتار بنگاه‌های اقتصادی را پس از تصویب استاندارد ۳۵ در ایران در رابطه با تاثیر سیاست مالیاتی متهورانه بر مدیریت سود و نیز تاثیر مالیات‌های انتقالی بر اجتناب مالیاتی در بوته آزمایش قرار دهند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گذشته به طور ویژه بر ارزیابی اطلاعات نهفته در مالیات‌های انتقالی بر اساس ارتباط ارزش آنها متمرکز است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد دارایی‌های مالیات انتقالی از نظر بازارها مثبت ارزیابی می‌شوند (امیر و همکاران، ۱۹۹۷؛ هانلون و همکاران، ۲۰۱۴). در مقابل بدهی‌های مالیات انتقالی به شکل منفی ارزیابی می‌شوند. این یافته‌ها در دوره‌های بحران مالی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان داده است که رابطه مثبت و معناداری بین دارایی‌های مالیات انتقالی با ارزش بازار در طی بحران مالی ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ وجود دارد (بادن هورست و فریرا، ۲۰۱۶). از سوی دیگر به نظر می‌رسد تاثیر منفی بدهی مالیات انتقالی در شرکت‌های زیانده در شرایط پریشانی مالی بارزتر باشد (سامارا، ۲۰۱۴). در مورد دارایی‌های مالیات انتقالی به سبب انتقال زیان مالیاتی، ایجاد سهم مثبت قابل توجه در ارزیابی کسب و کار توسط بازارها امکان پذیر نبوده است. این موضوع برای بخش بانکی نیز به حساب می‌آید، زیرا پژوهش‌های اخیر ارتباط منفی دارایی‌های مالیات انتقالی را با قیمت سهام نشان داده است (هانا و شاو، ۲۰۱۸). مطالعات جدیدتر، بیشتر شناخت تجربی ارزش اطلاعات اضافی مالیات‌های انتقالی را افزون بر ارزش، در زمینه ترازنامه و دستکاری سود گسترش می‌دهد. با این حال دستاورد این پژوهش‌ها در بسیاری از موارد ناهمسو و ناسازگار است. ارزش اطلاعات اضافی مالیات انتقالی در برخی مطالعات تأیید شده است (فیلیپس و همکاران، ۲۰۰۳؛ هالند و جکسون، ۲۰۰۴؛ اتریچ و همکاران، ۲۰۰۸)، در حالی که دیگران (میلر و اسکینر، ۱۹۹۸) نمی‌توانند آن را تأیید کنند. به نظر می‌رسد کنترل این فرضیه (مدیریت سود) که از مالیات‌های انتقالی به طور غیر مستقیم برای بهبود نتایج و تصویر ترازنامه استفاده می‌شود، تردیدها را از بین ببرد. افشای این تکنیک‌ها عمدتاً به این واقعیت کمک می‌کند که از سوی مدیریت معمولاً تلاش می‌شود فقط سود حسابداری افزایش یابد. دلیل آن این است که افزایش همزمان سود مشمول مالیات منجر به پرداخت بیشتر مالیات می‌شود که به نظر می‌رسد به دقت از آن اجتناب شود. در نتیجه تفاوت‌های دفتری و مالیاتی بوجود می‌آیند که پیامد آن ایجاد مالیات‌های انتقالی است. بنابراین مدیرانی که سیاست‌های قانونی را برای دستکاری سود یا ارائه نادرست و فریب آمیز صورت‌های مالی به کار می‌گیرند، معمولاً ردپای خود را به شکل مالیات انتقالی در ترازنامه و سود باقی می‌گذارند (فیلیپس و همکاران، ۲۰۰۳؛ اتریچ و همکاران، ۲۰۰۸). از سوی دیگر بررسی‌های متمرکز بر دستکاری مستقیم در سود با به کارگیری دارایی یا بدهی مالیات انتقالی به یافته‌های متفاوتی منجر شده است. پژوهش میلر و اسکینر (۱۹۹۸) و ویسواناتان (۱۹۹۸) نمی‌تواند فرضیه مدیریت سود را تأیید کند. در مقابل، پژوهش‌های دیگر (بورگستالر و همکاران، ۲۰۰۲؛ شراند و وونگ، ۲۰۰۳؛ دالیوال و همکاران، ۲۰۰۳؛ فیلیپس و همکاران، ۲۰۰۳؛ فرانک و رگو، ۲۰۰۶؛ کاسیپیلای و ماهنتیران، ۲۰۱۳؛ وارسونو، ۲۰۱۷؛ توسلی و تاری وردی، ۱۴۰۳) شواهدی یافته‌اند مبنی بر اینکه مالیات‌های انتقالی به عنوان بخشی از شیوه‌های مدیریت سود به کار گرفته می‌شود. به گفته ماتتو (۲۰۱۸)، در ادبیات دانشگاهی، فراگیرترین واژه و اصطلاح "مدیریت سود" است که موضوع پژوهش‌های گسترده حسابداری بوده است. در تعریف شیپر (۱۹۸۹) شامل مداخله در فرآیند گزارشگری مالی برون سازمانی با هدف دستیابی به برخی منافع شخصی است. هیلی و والن (۱۹۹۹) مدیریت سود را تغییر در گزارش‌های مالی شرکت توسط خودی‌ها به منظور گمراه کردن برخی از سهامداران یا تأثیرگذاری بر نتایج قراردادی که به گزارش‌های مالی وابسته است، تعریف کرده‌اند. بیشتر پژوهش‌های اخیر (مانند باومن و بولر، ۲۰۱۸) نشان داده است که با در نظر گرفتن تأثیر پیش بینی تحلیلگران، شرکت‌هایی که سود خود را مدیریت می‌کنند از تغییرات مجاز دارایی‌های مالیات انتقالی استفاده

می‌کنند. ویلسون (۲۰۰۹) دریافت که تفاوت مالیاتی دفتری برای شرکت‌های متهم به درگیر شدن در پناهگاه‌های مالیاتی از یک نمونه همسان از شرکت‌هایی که درگیر پناهگاه نیستند بیشتر است. شواهد به دست آمده از این مطالعات نشان می‌دهد که تفاوت مالیات دفتری، برخی از عناصر اجتناب مالیاتی را اندازه‌گیری می‌کند.

با نگاه به ادبیات پیشین، هیچ تعریف پذیرفته شده جهانی از ساختار اجتناب مالیاتی وجود ندارد (دسلندز و همکاران ۲۰۱۹؛ هانلون و هیتسمن ۲۰۱۰). اجتناب از مالیات را می‌توان به عنوان تداومی از استراتژی‌های برنامه‌ریزی مالیاتی که توسط استراتژی‌های قانونی محدود شده است مشاهده کرد و میزان اجتناب از مالیات به نگاه بینندگان بستگی دارد (هانلون و هیتسمن ۲۰۱۰). این احتمال وجود دارد که اندازه‌گیری مالیات بر مبنای قانون مورد بازجویی قرار نگیرد چرا که اجتناب مالیاتی وضعیتی است که در آن شرکت‌ها سیاست‌های خاص مربوط به مالیات را اجرا می‌کنند. اجتناب مالیاتی به عنوان استفاده قانونی از سیستم مالیاتی برای منافع شخصی و همچنین کاهش میزان مالیات قابل پرداخت به وسیله خود قانون تعریف شده است (پاسترناک و ریکو، ۲۰۰۸). فاضیلا و هندایانی (۲۰۱۹) اجتناب از مالیات را به عنوان تلاشی برای فرار از مالیات توصیف می‌کنند که به طور قانونی برای مالیات دهندگان انجام می‌شود زیرا مستلزم مقررات مالیاتی نیست. اجتناب مالیاتی شرکت‌ها تحت تأثیر عوامل بسیاری مانند ویژگی‌های هیئت مدیره، شهرت و خوشنامی شرکت، زبان رسمی، بدهی شرکت‌ها و غیره قرار می‌گیرد (ایلابویا و آرونمون، ۲۰۲۱). براون و دریک نشان می‌دهند که روابط هیئت مدیره می‌تواند اشتراک گذاری دانش اجتناب مالیاتی شرکت‌های سهامی را در بین بنگاه‌های اقتصادی ارتقا دهد (براون و دریک، ۲۰۱۴). نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که وقتی اعضای هیئت مدیره در ساختار هیئت مدیره بنگاه‌های دیگر با نرخ‌های مالیاتی پایین نیز مشغول به کار هستند، نرخ مالیات مؤثر کمتری دارند. بررسی‌های گذشته میزان اجتناب از مالیات را با استفاده از نرخ‌های مالیاتی مؤثر جاری برای کاهش بار مالیاتی شرکت در دوره جاری نشان می‌دهند (لنوکس و همکاران، ۲۰۱۳). رفتار اجتناب مالیاتی باعث افزایش در دسترس بودن جریان نقدی می‌شود که می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم به سود سهامداران و مدیران باشد (حسن و همکاران، ۲۰۲۱). بر اساس دیدگاه کلاسیک، مدیران منطقی در صورتی که درآمدهای نهایی از هزینه نهایی فراتر رود، شیوه‌های اجتناب از مالیات را به کار می‌گیرند (دسای و دارماپالا ۲۰۰۹؛ خورانا و موزر ۲۰۱۳). افزون بر این در دیدگاه کلاسیک، شیوه‌های اجتناب از مالیات به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا منابع بیشتری را حفظ کنند، که می‌تواند برای افزایش ارزش سهامداران استفاده شود (گراهام و تاکر ۲۰۰۶؛ ویلسون ۲۰۰۹). این تئوری کلاسیک اقتصادی حاکی از آن است که کنش اجتناب مالیاتی می‌تواند سبب افزایش ارزش شود، زیرا ثروت را از دولت به بنگاه اقتصادی منتقل می‌کند، چرا که این مبالغ می‌تواند مجدداً سرمایه‌گذاری شود یا به سهامداران بازگردانده شود (حسن و همکاران، ۲۰۲۱). بر اساس ادبیات موجود، دو دیدگاه در مورد رابطه بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت وجود دارد:

(۱) دیدگاه ارزش آفرینی؛ (۲) دیدگاه تئوری نمایندگی.

بر اساس دیدگاه نخست، فعالان بازار سرمایه از اهمیت فعالیت‌های اجتناب از مالیات آگاهند و آن را کنشی ارزشمند می‌دانند. دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) بر این عقیده هستند که چون اجتناب مالیاتی انتقال ثروت از سهامداران به دولت را کاهش می‌دهد، بنابراین یک فعالیت ارزشمند است. در این راستا، از آنجایی که هزینه مالیات باعث کاهش سود شرکت‌ها می‌شود، بسیاری از شرکت‌ها عمدتاً از فعالیت‌های اجتناب از مالیات با هدف کاهش سود مشمول مالیات خود استفاده می‌کنند (نور و همکاران، ۲۰۱۰). در نتیجه، اجتناب از مالیات در حال تبدیل شدن به یک نگرانی عمده برای دولت‌ها است. دیدگاه دوم از نگاه تئوری نمایندگی است که بر پایه آن ماهیت غیر شفاف و پیچیده فعالیت‌های اجتناب از مالیات به مدیریت اجازه می‌دهد تا اخبار بد را در پی اهداف فرصت طلبانه خود پنهان کند (چن و چو، ۲۰۰۵؛ کراکر و اسلمرود، ۲۰۰۵؛ آرمسترانگ، بلوین و لارکر، ۲۰۱۲). براساس تئوری نمایندگی، مدیران اغلب بر اساس منافع شخصی خود عمل می‌کنند و منافع سهامداران دغدغه اصلی آنها نخواهد بود. از این رو، پیش‌بینی

می‌شود که شرکت‌هایی که درگیر گریز مالیاتی هستند، تمایلی برای به حداکثر رساندن ثروت سهامداران نداشته باشند (دسای و دارماپالا، ۲۰۰۹). جدایی مالکیت از مدیریت می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات مالیاتی در شرکت شود که منعکس کننده منافع شخصی مدیر است. از این رو، چالشی که سهامداران و هیئت مدیره با آن روبرو هستند، یافتن ترکیبی از مکانیسم‌های کنترلی و انگیزشی برای به حداقل رساندن هزینه‌های نمایندگی است (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶). با وجود اینکه اجتناب مالیاتی ممکن است اهرم مالی را نیز کاهش دهد (گراهام و تاکر، ۲۰۰۶؛ ریچاردسون، تیلور، و لانیس، ۲۰۱۶)، چندین مطالعه بااهمیت وجود دارد که نشان داده است اجتناب مالیاتی ریسک شرکت را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد. برای نمونه ریگو و ویلسون (۲۰۱۲) محرک‌های ریسک حقوق صاحبان سهام را به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده تهور مالیاتی شرکت بررسی کردند. نتایج آنها نشان داد که محرک‌های ریسک حقوق صاحبان سهام بزرگتر به طور مثبت با ریسک مالیاتی بالاتر مرتبط است. کرابتری و ماهر (۲۰۰۹) نیز دریافتند که شرکت‌های با اجتناب مالیاتی بالا (۵ درصد نخست شرکت‌هایی که نرخ‌های مالیاتی مؤثر دارند) اعتبار پایینی در بدهی‌های خود نشان می‌دهند. بر اساس بررسی نمونه‌ای از بانک‌های بزرگ آمریکایی، حسن و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند که شرکت‌هایی که تا اندازه زیادی از پرداخت مالیات اجتناب می‌کنند توسط وام‌دهندگان به عنوان شرکت‌های پر ریسک‌تر که نرخ بهره بالاتری دارند در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین از این دیدگاه گریز مالیاتی بیشتر، به معنای هزینه بدهی بالاتر است. بایستی به این نکته نیز اشاره نمود که کنش اجتناب مالیاتی با گریز مالیاتی متفاوت است؛ گریز مالیاتی یک کنش غیرقانونی است که عمداً توسط مؤدیان با پنهان کردن اسناد مختلفی که مدرکی برای دریافت مالیات توسط سازمان مالیاتی است، انجام می‌شود. گریز مالیاتی جرمی است که می‌تواند کل دستگاه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور را مخدوش کند. جنبه اقتصادی گریز مالیاتی تأثیر بر توزیع عادلانه ثروت برای شهروندان است و جنبه اجتماعی نیز ایجاد گروه‌های اجتماعی مختلفی با انگیزه گریز مالیاتی است که به دلیل رقابت ناعادلانه ناامید و دلسرد می‌شوند. (کیم، ۲۰۰۸؛ پوترا و همکاران، ۲۰۱۸).

با توجه به ادبیات و مبانی نظری، اجتناب مالیاتی ریشه در مدیریت مالیات و برنامه‌ریزی مالیاتی دارد. توانایی بنگاه‌ها برای پرداخت مالیات کم برای مدت طولانی‌تر، مدیریت مالیات نامیده می‌شود (مینیک و نوگا، ۲۰۱۰). مدیریت مالیات برای رشد و سودآوری یک شرکت ضروری است (شکل‌فورد و شولین، ۲۰۰۱). برنامه‌ریزی مالیاتی روشی است که مؤدیان می‌توانند برای دوره آتی با هدف به حداقل رساندن بار مالیاتی بدون تخطی از مقررات مالیاتی، برنامه‌ریزی و اجرا نمایند. برنامه‌ریزی مالیاتی که به عنوان مالیات مؤثر شناخته می‌شود، رویکردی است که مالیات دهنده به دنبال صرفه جویی مالیاتی از طریق روش‌های سیستماتیک اجتناب از مالیات، همسو با تصریح قانون مالیات است. برنامه‌ریزی به حداقل رساندن مالیات‌ها با بیشترین منافع، و با به حداقل رساندن سود واقعی و افزایش هزینه‌های عملیاتی تا حد امکان است به طوری که مالیات با کمترین میزان پرداخت می‌شود. یکی از مراحل برنامه‌ریزی مالیاتی تعدیل میزان سود گزارش شده است، این مورد نشانه‌ای از شیوه‌های مدیریت سود است. بنابراین شرکت سود را مدیریت می‌نماید تا سودی که برای سازمان مالیاتی گزارش می‌شود کمتر باشد و بتواند بار مالیاتی شرکت را کاهش دهد (سیهومی‌نگ و همکاران، ۲۰۲۰). شرکت‌هایی که برنامه‌ریزی مالیاتی خوبی دارند باید تأثیر قابل توجهی بر کاهش سود در تعهدات مالیاتی داشته باشند. هرچقدر برنامه‌ریزی مالیاتی بیشتر باشد، شانس شرکت‌ها از طریق مدیریت سود بیشتر است (بوناکا، ۲۰۱۹). سیاست‌های متهورانه مالیاتی از اواخر سال ۱۹۹۰ تا اوایل سال ۲۰۰۰ به منظور تحریف در گزارشگری مالی شرکت‌ها به وجود آمده است که نتایج پژوهش‌های تجربی نیز این موضوع را اثبات می‌کند (لینوکس و همکاران، ۲۰۱۳). سیاست مالیاتی به عنوان فرآیند سازماندهی تلاش‌های مالیات دهنندگان یا گروه‌های مالیات دهنده به گونه‌ای است که مالیات بر درآمد یا سایر مالیات‌ها در کمترین حد ممکن است. در واقع شرکت‌هایی متهور پنداشته می‌شوند که مالیات را به گونه‌ای گزارش کنند که در رسیدگی‌های ممیزان مالیاتی (یا هر

1Tax Evasion

2Financial leverage

3Tax planning

4Tax Aggressive

نهاد دیگر) مورد پذیرش واقع نشود (لایتز، ۲۰۱۳). به حداقل رساندن موفقیت آمیز مالیات، نشان دهنده بی‌پروایی و تهور است. وجود تهور در هر جایی به معنای تهور در همه جا است و شرکت‌های متهور در مقایسه با شرکت‌های غیر متهور و محافظه کار، ارزش سهام بالاتری دارند (فرانک و همکاران، ۲۰۰۹). لانیس و ریچاردسون (۲۰۱۱) نشان دادند که مالیات به عنوان عامل انگیزشی برای تصمیم‌گیری مدیران عمل می‌کند. این احتمال وجود دارد که تهور بنگاه‌های اقتصادی در اجتناب مالیاتی لزوماً با خواسته‌های سهامداران یک شرکت سازگار نباشد، که این نشان دهنده اختلاف میان خواسته‌های سهامداران با رفتار مدیریت است، که معمولاً با عنوان تئوری نمایندگی شناخته می‌شود. در عمل سهامداران مایل به پرداخت مالیات توسط مدیریت در مقادیر واقعی خود هستند، در حالی که مدیر می‌خواهد هزینه‌های مالیاتی را برای به دست آوردن سود بالاتر به حداقل برساند. مالیات‌ها کاهش جریان‌های نقدی در پیش روی بنگاه اقتصادی است، بنابراین مدیران تمام تلاش خود را می‌کنند تا با استفاده از چندین روش اجتناب مالیاتی، ثروت را به حداکثر برسانند تا سود سهام برای توزیع درخور و چشمگیر باشد. وایلد و ویلسون (۲۰۱۸) و مارتینز و فریرا (۲۰۱۹) تهور مالیاتی را به عنوان آن چیزی که می‌تواند بر بازده سهامداران تأثیر بگذارد تعریف می‌کنند. به این ترتیب، پاداش در دسترس مدیران می‌تواند پیامدی از سود حاصل از پس انداز مالیاتی باشد. مایلز و همکاران (۱۹۷۸) شواهدی از ارتباط بین برنامه‌ریزی مالیاتی و نرخ‌های مالیاتی موثر پایین را نشان دادند. رفتارهای اجتناب از مالیات تحت تأثیر استراتژی‌های کسب و کار قرار گرفته است و بستگی به این دارد که چگونه ویژگی‌های هر نوع استراتژی بر هزینه‌ها و مزایای برنامه‌ریزی مالیاتی تأثیر می‌گذارد (هیگینز و همکاران، ۲۰۱۵).

لاکس (۲۰۱۳) به بررسی اینکه آیا دارایی‌ها و بدهی‌های مالیات انتقالی اطلاعات بیشتری در مورد پرداخت‌های مالیاتی آتی را فراهم می‌کنند پرداخته است. نتایج ارائه شده در مطالعه وی نشان می‌دهد که یک رابطه نامتقارن بین دارایی‌ها و بدهی‌های مالیات انتقالی و پرداخت‌های مالیاتی آتی وجود دارد. آگوستیا (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی خوب هیچ تأثیری بر سود ندارد، در حالی که جریان نقدی و اهرم بر مدیریت سود تأثیر دارد. بلیلاک و همکاران (۲۰۱۴) دریافتند که بین مدیریت سود و همسویی مالیات دفتری رابطه مثبتی وجود دارد. تانگ (۲۰۱۴) نتیجه می‌گیرد که وقتی همسویی مالیات دفتری زیاد باشد، مدیریت را از انجام فعالیت‌های مدیریت سود و اجتناب از مالیات منصرف می‌کند. پژوهش تیموریانا و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که دارایی‌های مالیاتی انتقالی بر مدیریت سود تأثیر دارند ولی هزینه مالیات انتقالی تأثیری بر مدیریت سود ندارد. آماندا و فبریانتی (۲۰۱۵) نشان دادند که هزینه مالیات جاری بر مدیریت سود تأثیر دارد در حالی که هزینه مالیات انتقالی و مبنای تعهدی تأثیری بر مدیریت سود ندارد. نتیجه پژوهش اوتامی و مالک (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که اقلام تعهدی اختیاری، هزینه‌های مالیات انتقالی و هزینه‌های جاری مالیاتی تأثیری بر مدیریت سود ندارند. ایفادا و ولانداری (۲۰۱۵) استفاده از هزینه مالیات انتقالی را به جای سود حسابداری برای مدیریت سود مشمول مالیات بررسی نمودند. آنها دریافتند که مالیات‌های انتقالی به طور قابل توجهی بر مدیریت سود تأثیر می‌گذارد، ولی هیچ شواهدی از اندازه شرکت یا فعالیت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی که بر مدیریت سود تأثیر می‌گذارد، پیدا نکردند. حکیم و پریپتو (۲۰۱۵) پژوهشی در مورد تأثیر دارایی‌های مالیات انتقالی و هزینه مالیات انتقالی بر مدیریت سود در شرکت‌های بانکی انجام دادند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که دارایی‌های مالیات انتقالی و هزینه مالیات انتقالی تأثیر قابل توجهی بر مدیریت سود دارد. نگارا و دارما (۲۰۱۷) تأثیر برنامه‌ریزی مالیاتی و هزینه مالیات انتقالی بر مدیریت سود را بررسی نمودند. یافته‌ها حاکی از آن بود که برنامه‌ریزی مالیاتی و هزینه مالیات انتقالی تأثیر مثبتی بر مدیریت سود داشته است. کورمن و ولته (۲۰۲۱) با بررسی نمونه‌ای از شرکت‌هایی که بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ در آلمان عرضه اولیه شدند، دریافتند که خالص دارایی مالیات انتقالی با عملکرد بلندمدت قیمت سهام ارتباط مثبت دارد که این ارتباط به ویژه در میان شرکت‌های زیان ده قویتر است. ژو (۲۰۲۲) بررسی نمود که آیا تغییر غیرعادی در دارایی‌های مالیات انتقالی با پیش‌بینی سود تحلیل‌گران تداخل دارد یا خیر. نتایج نشان داد که تغییر غیرعادی در

دارایی‌های مالیات انتقالی، خطا و واگرایی این پیش‌بینی‌ها را افزایش می‌دهد. در مقایسه با تغییر غیرعادی منفی در دارایی‌های مالیات انتقالی، تغییر غیرعادی مثبت تأثیر بیشتری بر پیش‌بینی سود داشته است. گلدمن و همکاران (۲۰۲۲) بررسی نمودند که چگونه شواهد عینی و ذهنی میزان ذخیره ارزیابی دارایی‌های مالیات انتقالی را تعیین می‌کنند. نتایج آنها نشان می‌دهد که مدیران عمدتاً از شواهد عینی برای ارزیابی قابلیت تحقق دارایی‌های مالیات انتقالی استفاده می‌کنند، که با استانداردهای حسابداری و رهنمودهای کارشناسان همسویی دارد. با این حال، شواهدی می‌بایند مبنی بر اینکه مدیران در هنگام تعیین میزان ذخیره ارزیابی دارایی‌های مالیات انتقالی به عوامل ذهنی‌تری مانند درآمد مشمول مالیات برآوردی آتی وزن بیشتری می‌دهند، به‌ویژه زمانی که زیان‌های انباشته دارند. امیر و صدیقی (۲۰۲۳) به تأثیر مالیات انتقالی بر ارزش، مدیریت سود و سودآوری شرکت پرداختند. یافته‌های آنها نشانگر افزایش مدیریت سود از طریق مالیات انتقالی است، چراکه مقادیر بالاتر مالیات انتقالی منجر به شیوه‌های مدیریت سود تهاجمی‌تر می‌شود.

امینی و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی تأثیر استقلال اعضای هیئت مدیره بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و ریسک سقوط قیمت سهام پرداختند. نتایج آنها بیانگر آن بود که بین نرخ مؤثر مالیات نقدی و مالیات نقدی بلندمدت با ریسک سقوط قیمت سهام رابطه معناداری وجود ندارد، اما بین نرخ مؤثر مالیات تعهدی و مالیات تعهدی بلندمدت با ریسک سقوط قیمت سهام رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. بندریان و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر حسابداری محافظه کارانه بر رابطه بین مدیریت سود و گزارشگری مالیاتی متهورانه پرداختند. نتایج آنها نشان داد که مطابق فرضیه صرفه جویی مالیاتی، مدیران از اقلام تعهدی برای کمتر کردن و به تعویق انداختن مالیات استفاده می‌کنند. همچنین حسابداری محافظه کارانه نیز از طریق کنترل و شناسایی کمتر سود باعث کمتر نشان دادن مالیات و در نتیجه به تعویق انداختن آن می‌شود. عرب صالحی و هاشمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به تعیین تأثیر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که اثر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی، مثبت و معنادار بوده است. به بیان دیگر، اطمینان بیش از حد به مدیران ارشد سبب افزایش اجتناب مالیاتی در فرایند گزارشگری مالی می‌شود. رهنمای رود پستی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی نرخ مؤثر مالیاتی نقدی معیار سنجش اجتناب مالیاتی یا مدیریت سود افزایشی پرداختند. نتایج بررسی آنها نشان داد که نرخ مؤثر مالیاتی نقدی معیار مناسبی برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی نیست. چرا که از دیدگاه نویسندگان این نرخ، دو اثر متمایز اجتناب مالیاتی و مدیریت سود افزایشی را به صورت هم‌زمان منعکس می‌کند. حساس یگانه و رضایی (۱۳۹۷) مدلی برای تأثیر مسئولیت اجتماعی و هزینه‌های مدیریت مالیات شرکت بر اجتناب و فرار مالیاتی ارائه نمودند. نتایج بررسی آنها نشان دهنده ارتباطی معنی دار بین مسئولیت اجتماعی و هزینه‌های مدیریت مالیات شرکت با اجتناب و فرار مالیاتی می‌باشد. شیبانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی تأثیر تمرکز مشتری بر اجتناب مالیاتی با در نظر گرفتن سهم بازار شرکت پرداختند. یافته‌های پژوهش آنها نشان داد که تمرکز مشتری شرکت دارای تأثیر مثبت و معنادار بر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی آن است. علاوه بر این، ارتباط مثبت بین تمرکز مشتری و اجتناب مالیاتی زمانی برجسته‌تر است که شرکت در صنعتی که فعالیت می‌کند، سهم بازار کمتری داشته باشد. نوبخت و نوبخت (۱۳۹۹) تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری ارزش شرکت: جریان نقد آزاد برای واحد تجاری و جریان نقد آزاد ناشی از کسب و کار مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش آنها نشان داد که اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری ارزش شرکت تأثیر مثبت و معنی داری دارد. به این معنی که با افزایش اجتناب مالیاتی ارزش شرکت افزایش می‌یابد. نمازیان و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی تأثیر نرخ مؤثر مالیاتی و کیفیت حاکمیت شرکتی بر اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که رابطه مثبت و معنی داری میان نرخ مؤثر مالیاتی و اجتناب مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود دارد، به طوری که با افزایش نرخ مؤثر مالیاتی بر اجتناب مالیاتی آنها افزوده می‌شود. توسلی و تاری وردی (۱۴۰۲) الگوی مدیریت سود با استفاده از راهبردهای دارایی مالیات انتقالی و بدهی مالیات انتقالی را ارائه نمودند. دستاورد پژوهش آنها بیانگر این بود که دارایی مالیات انتقالی بر مدیریت سود تأثیر داشته ولی بدهی مالیات انتقالی تأثیری بر مدیریت سود نداشته است.

روش پژوهش

روش انجام پژوهش بر مبنای هدف پژوهش از نوع کاربردی می‌باشد زیرا با به کارگیری تئوری‌ها، مبانی نظری، دانش آمار و اقتصاد سنجی، در جامعه آماری به نتایجی دست می‌یابد که برای آن دسته از بنگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی که در دامنه پژوهش قرار می‌گیرند قابل استفاده می‌باشد. از لحاظ ماهیت و روش پژوهش در گروه پژوهش‌های همبستگی و پس رویدادی است، یعنی بر مبنای تجزیه و تحلیل داده‌های گذشته (با ابزار صورت‌های مالی شرکت‌ها از طریق نرم افزار رهاورد نوین و سایت کدال) انجام می‌گیرد و از نظر مکانی در طبقه پژوهش‌های توصیفی و کتابخانه‌ای قرار می‌گیرد.

پس از گردآوری و بازبینی، داده‌های مربوطه با نرم‌افزار آماری eviews تحلیل و به منظور انجام آزمون فرضیه‌ها، از روش تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده شده است. تحلیل رگرسیون زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم مقادیر یک متغیر را از روی مقادیر متغیر دیگر پیش بینی کنیم. در این مورد، متغیری که ما از آن بهره می‌گیریم تا مقدار متغیر دیگر را پیش بینی کنیم، متغیر مستقل (یا پیش بین) و متغیری را هم که می‌خواهیم پیش بینی کنیم متغیر وابسته نام دارد. پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های تجربی، در حوزه امور مالی و حسابداری می‌باشد و اغلب موضوعات مالی مانند سایر موضوعات علمی که از روش‌های آماری در پژوهش‌های خود استفاده می‌نمایند، نیازمند داده‌ها و اطلاعاتی می‌باشند که در طول یک دوره زمانی ایجاد می‌شوند. بدیهی است که هر اندازه تعداد داده‌های موردنیاز، مربوط به دوره زمانی طولانی‌تر باشد، نتایج بدست آمده از روش‌های آماری با دقت و صحت بیشتری همراه خواهد بود. از اینرو پژوهش کنونی براساس اطلاعات مالی شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس و اوراق بهادار تهران در دوره شش ساله از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ تهیه شده است. با توجه به موضوع پژوهش و کاربرد آن، قلمرو مکانی این پژوهش شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس و اوراق بهادار تهران است. شایان بیان است که داده‌های مربوط به دارایی و بدهی مالیات انتقالی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ مستقیماً از صورت‌های مالی بدست آمده و سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ توسط پژوهشگران محاسبه گردیده است. در پژوهش حاضر برای تعیین نمونه آماری روش حذف سیستماتیک (غربالگری) به کار رفته است. به عبارت دیگر آن دسته از شرکت‌های جامعه آماری که شرایط زیر را دارا بوده‌اند، به عنوان نمونه آماری انتخاب و مابقی حذف گردیده‌اند. شرایط انتخاب نمونه به صورت زیر ارائه شده است:

- ۱) برای رعایت قابلیت مقایسه پذیری آنها، سال مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفند ماه هر سال باشد. (۲) طی قلمرو زمانی پژوهش، هیچگونه توقف فعالیت نداشته و دوره مالی خود را تغییر نداده باشند. (۳) کلیه اطلاعات مورد نیاز شرکت‌ها برای پژوهش در دسترس باشد. (۴) جزء بانک‌ها و موسسات مالی (شرکت‌های سرمایه گذاری، واسطه گران مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها) نباشند. (۵) شرکت‌ها در طی سال‌های پژوهش صورت‌های مالی و یادداشت‌های همراه خود را به بورس ارائه داده باشند. در نهایت با به کارگیری شرایط بالا، ۱۶۹ شرکت به عنوان نمونه آماری در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفت است.

تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

سیاست مالیاتی متهورانه

متغیر مستقل پژوهش است و عبارت است از سیاست مالیاتی که از تقسیم هزینه مالیات جاری شرکت در پایان سال مالی بر سود قبل از مالیات شرکت در پایان سال مالی به دست می‌آید (چن و همکاران، ۲۰۱۰). کاهش نرخ مالیات موثر جاری نسبت به نرخ اسمی (قانونی) آن، نشان دهند سیاست مالیاتی متهورانه‌تر و افزایش آن نشان دهنده سیاست مالیاتی محافظه کارانه‌تر است. استراتژی مالیاتی که مالیات‌ها را به تعویق می‌اندازد نرخ مالیات موثر جاری را تغییر خواهد داد (مک گوایر و همکاران، ۲۰۱۲؛ هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). از آنجا که این متغیر به صورت مجازی می‌باشد برای سیاست مالیاتی متهورانه مقدار ۱ و برای سیاست مالیاتی محافظه کارانه مقدار صفر در نظر گرفته می‌شود.

نخست نرخ مالیات موثر جاری از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{effective current tax rate (ETR)} = (\text{Current cost tax}) / (\text{pretax income})$$

پس از آن با استفاده از روابط زیر سیاست مالیاتی متهورانه و محافظه کارانه شناسایی می‌گردد:

$$\text{IF} = \text{ECTR} > \text{LTR} = \text{Conservative tax policy}$$

$$\text{IF} = \text{ECTR} < \text{LTR} = \text{aggressive tax policy}$$

دارایی مالیات انتقالی

دارایی مالیات انتقالی متغیر مستقل پژوهش بوده که در پایان دوره t از صورت‌های مالی استخراج و بر جمع دارایی‌های سال t تقسیم می‌گردد تا دارایی مالیات انتقالی در پایان دوره به شکل همگن اندازه‌گیری شود.

$$\text{DTA}_{it} = \frac{\text{Deferred Tax Assets}}{\text{Total Assets}}$$

بدهی‌های مالیات انتقالی

بدهی مالیات انتقالی که به عنوان دیگر متغیر مستقل در این مطالعه استفاده می‌شود پس از استخراج از صورت‌های مالی شرکت‌های نمونه جهت همگن سازی بر مجموع دارایی‌های همان سال به صورت زیر تقسیم می‌شود.

$$\text{DTL}_{it} = \frac{\text{Deffered Tax Liability}}{\text{Total Assets}}$$

مدیریت سود

متغیر وابسته این مطالعه می‌باشد که برای اندازه‌گیری آن از مدل اصلاح شده جونز استفاده شده است. باقیمانده‌های مدل به عنوان نماینده‌ای برای اقلام تعهدی غیر عادی (اختیاری) استفاده می‌شود. اقلام تعهدی اختیاری مثبت به این معنی است که الگوی مدیریت سود به شکل حداکثر سازی سود است، در حالی که اقلام تعهدی منفی، بدین معنی است که الگوی مدیریت سود به شکل حداقل سازی سود است. هنگام سنجش مدیریت سود مثبت، برای اقلام تعهدی اختیاری مثبت مقدار ۱ و اقلام تعهدی منفی مقدار صفر در نظر گرفته می‌شود. به همین ترتیب هنگام سنجش مدیریت سود منفی، برای اقلام تعهدی اختیاری منفی مقدار ۱ و اقلام تعهدی مثبت مقدار صفر تعلق می‌گیرد (به شکل متغیر مجازی). شیوه محاسبه اقلام تعهدی اختیاری (DA) به شرح زیر است:

نخست اقلام تعهدی کل از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{TAC} = (\Delta \text{CA} - \Delta \text{cash}) - (\Delta \text{CL} - \Delta \text{LTD} - \Delta \text{ITP}) - \text{DPA}$$

که در آن TAC_{it} : مجموع اقلام تعهدی شرکت i در سال t

ΔCA : تغییر در دارایی‌های جاری شرکت i بین سال‌های t و $t-1$

ΔCash : تغییر در مانده وجه نقد شرکت i بین سال‌های t و $t-1$

ΔCL : تغییر در بدهی‌های جاری شرکت i بین سال‌های t و $t-1$

ΔLTD : تغییر در حصه جاری بدهی‌های بلندمدت شرکت بین سال‌های t و $t-1$

ΔITP : تغییر در مالیات بر درآمد پرداختی بین سال‌های t و $t-1$

DPA : هزینه استهلاک دارایی‌های ثابت و نامشهود شرکت i در سال t

سپس با استفاده از مدل تعدیل شد جونز (۱۹۹۱) که دچو و همکاران (۱۹۹۵) آن را توسعه دادند، اقلام تعهدی کل به دو بخش اقلام تعهدی اختیاری و غیر اختیاری تجزیه می‌شود.

$$\text{TAC} / \text{TA} = \alpha [1/\text{TA}] + \beta [\Delta \text{REV} - \Delta \text{REC} / \text{TA}] + \gamma [\text{PPE} / \text{TA}] + \varepsilon_i$$

PPE : ناخالص دارایی ثابت در سال t

$\Delta REVit$: تغییر در درآمد از سال $t-1$ تا سال t

ΔREC : تغییر در حساب‌های دریافتی از سال $t-1$ تا سال t

در پایان پس از تخمین اقلام تعهدی غیر اختیاری، اقلام تعهدی اختیاری از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$DAC = TAC - NDAC$$

اجتناب مالیاتی

دیگر متغیر وابسته می‌باشد که در این پژوهش از تفاضل نرخ موثر مالیات به عنوان معیاری برای اجتناب مالیاتی استفاده شده است. این مقیاس از تفاوت بین نرخ موثر و قانونی مالیات ضرب در سود خالص قبل از کسر مالیات محاسبه می‌شود. نرخ موثر مالیاتی در این پژوهش برابر است با نسبت هزینه مالیات به سود خالص قبل از کسر مالیات. (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). از آنجا که این متغیر نیز به صورت مجازی می‌باشد برای شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی دارند مقدار ۱ در نظر گرفته می‌شود. نخست نرخ مالیات موثر از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{effective tax rate (ETR)} = \frac{\text{tax}}{\text{pretax income}}$$

سپس اجتناب مالیاتی با استفاده از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$\text{Tax Avoidance} = (\text{ETR} - \text{LTR}) \text{ PRERAX INCOME}$$

تمرکز مالکیت

کنترل مطلق سهامداران عمده بر اداره امور شرکت را تمرکز مالکیت گویند. این متغیر کنترلی با استفاده از شاخص هرفیندال-هیرشمن و برای درصد مالکیت بزرگ‌تر و مساوی ۵ درصد اندازه‌گیری می‌شود. هر اندازه که این شاخص بیشتر باشد، بیانگر تمرکز بیشتر و حضور تعداد اندکی سهامدار عمده در ساختار مالکیت شرکت است و برعکس. شاخص هرفیندال-هیرشمن از طریق فرمول زیر اندازه‌گیری می‌شود:

$$OC = \sum_{i=1}^n (\text{share})^2$$

در این رابطه share درصد سهام تحت تملک سهامدار i در شرکت j است.

مالکیت مدیریتی

دیگر متغیر کنترلی پژوهش است که بیانگر درصد سهام نگهداری شده توسط اعضای هیئت مدیره است. این متغیر در پژوهش‌های کومار (۲۰۰۳)، رز (۲۰۰۵) نیز با همین تعریف به کار رفته است. جهت اندازه‌گیری آن میزان سهام نگهداری شده توسط هیئت مدیره بر تعداد کل سهام تقسیم می‌گردد تا درصد سهام نگهداری شده توسط هیئت مدیره بدست آید. برای این کار نخست اسامی اعضای هیئت مدیره از بخش صورت‌های مالی حسابرسی شده که به تایید هیئت مدیره رسیده است مشخص گردیده و سپس در بخش یادداشت سرمایه، تعداد سهام نگهداری شده توسط هیئت مدیره بدست می‌آید.

مالکیت نهادی

از متغیرهای کنترلی این مطالعه و برابر درصد سهام نگهداری شده توسط شرکت‌های دولتی و عمومی از کل سهام سرمایه است که این شرکت‌ها شامل شرکت‌های بیمه، موسسه‌های مالی، بانک‌ها، شرکت‌های دولتی و دیگر اجزای دولت است. این متغیر در پژوهش‌های کومار (۲۰۰۳)، ارن هارت و لیزال (۲۰۰۶) نیز با همین تعریف به کار رفته است.

بازده دارایی

این متغیر کنترلی نمایانگر نسبت سود خالص به دارایی‌های شرکت i در سال t و شاخصی برای محاسبه نرخ بازده دارایی‌ها می‌باشد. شرکت‌هایی که سودآوری بالاتری دارند، مطمئناً مالیات بیشتری خواهند پرداخت. از اینرو شرکت‌های سود ده، انگیزه بالایی برای اجتناب مالیاتی دارند. این نسبت با استفاده از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$ROA = \frac{NET\ INCOME}{ASSETS}$$

اهرم مالی

شاخص اهرم مالی شرکت i در سال t دیگر متغیر کنترلی است که برابر با نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های اجتناب مالیاتی شرکت‌ها، استفاده از سپر بدهی است. در واقع شرکت‌ها با افزایش بدهی‌ها و به همراه آن افزایش هزینه بهره، سود خود را کاهش و مالیات کمتری می‌پردازند. این شاخص با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$LEVERAGE = \frac{LIABILITIES}{ASSETS}$$

اندازه شرکت

متغیر کنترلی اندازه شرکت برابر است با لگاریتم طبیعی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت i در سال t . به نظر می‌رسد که شرکت‌های بزرگتر به دلیل فروش بالاتر و ارزش بازار بالاتر و احتمالاً سوددهی بالاتر، مالیات بیشتری پرداخت خواهند کرد و از اینرو میزان دارایی و بدهی مالیات انتقالی را تحت تاثیر قرار خواهد داد. متغیر اندازه از رابطه زیر محاسبه می‌گردد:

$$SIZE = LN(MV)$$

MV: ارزش بازار حقوق صاحبان سهام

فرصت رشد

متغیر کنترلی رشد شرکت برابر است با نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام. شرکت‌های دارای نرخ رشد بالاتر به سبب افزایش سود، مالیات بیشتری نیز پرداخت خواهند نمود. فرمول این متغیر به شکل زیر می‌باشد:

$$GROWTH = \frac{MV}{BV}$$

جریان نقد عملیاتی

نشان دهنده جریان نقد عملیاتی شرکت i در سال t است که به عنوان متغیر کنترلی پژوهش با سود عملیاتی پایان سال همگن شده است. شرکت‌های که وجوه نقد عملیاتی بالاتری دارند، احتمالاً سود عملیاتی بالاتری داشته و مالیات بالاتری نیز پرداخت خواهند نمود. مقدار این متغیر از صورت جریان نقدی بدست آمده با استفاده از رابطه زیر محاسبه شده است:

$$OCF = \frac{CF}{EBIT}$$

چکیده متغیرهای پژوهش و چگونگی اندازه‌گیری آن در نمایه ۱ نشان داده شده است:

نمایه ۱: تعریف عملیاتی متغیرها

متغیر	نام متغیر	نماد	نحوه اندازه‌گیری
متغیر وابسته	مدیریت سود	DAC	نخست اقلام تعهدی کل از رابطه زیر محاسبه می‌شود: $TAC = (\Delta CA - \Delta cash) - (\Delta CL - \Delta LTD - \Delta ITP) - DPA$ سپس اقلام تعهدی کل به دو بخش اقلام تعهدی اختیاری و غیر اختیاری تجزیه می‌شود. $TAC / TA = \alpha [1/TA] + \beta [\Delta REV - \Delta REC / TA] + \gamma [PPE / TA] + \epsilon_i$ در پایان اقلام تعهدی اختیاری از رابطه زیر بدست می‌آید:

DAC = TAC - NDAC			
effective tax rate (ETR) = $\frac{\text{tax}}{\text{pretax income}}$ Tax Avoidance = (ETR - LTR)PRERAX INCOME	Tax Avoidance	اجتناب مالیاتی	
effective current tax rate (ETR) = $\frac{\text{Current cost tax}}{\text{pretax income}}$ ECTR > LTR = Conservative tax policy ECTR < LTR = aggressive tax policy	Tax Policy	سیاست مالیاتی	متغیر مستقل
DTLit = (Deferred Tax Assetsit)/(Total Assetsit)	DTL	دارایی‌های مالیات انتقالی	
DTEit = (Deffered Tax Liabilityit)/(Total Assetsit)	DTE	بدهی‌های مالیات انتقالی	
OC = $\sum_{i=1}^n (\text{share})^2$	OC	تمرکز مالکیت	متغیر کنترلی
درصد سهام نگهداری شده توسط اعضای هیئت مدیره	MO	مالکیت مدیریتی	
درصد سهام نگهداری شده توسط شرکت‌های دولتی و عمومی از کل سهام سرمایه	IS	مالکیت نهادی	
ROA = (NET INCOME)/ASSETS	ROA	بازده دارایی	
LEVERAGE = LIABILITIES/ASSETS	LEV	اهرم مالی	
SIZE = LN (MV)	SIZE	اندازه شرکت	
GROWTH = MV/BV	GROWTH	رشد شرکت	
Operating Cash Flow / EBIT	OCF	جریان نقد عملیاتی	

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- سیاست مالیاتی متهورانه واحدهای تجاری بر اساس استاندارد ۳۵ حسابداری منجر به مدیریت سود خواهد شد.
- ۱-۱- سیاست مالیاتی متهورانه واحدهای تجاری بر اساس استاندارد ۳۵ حسابداری منجر به مدیریت سود مثبت خواهد شد.
- ۲-۱- سیاست مالیاتی متهورانه واحدهای تجاری بر اساس استاندارد ۳۵ حسابداری منجر به مدیریت سود منفی خواهد شد.
- ۳- شناسایی دارایی مالیات انتقالی در صورت وضعیت مالی واحدهای تجاری بر پایه استاندارد ۳۵ به اجتناب مالیاتی می‌انجامد.
- ۴- شناسایی بدهی مالیات انتقالی در ترازنامه توسط واحدهای تجاری براساس استاندارد ۳۵ به اجتناب مالیاتی منجر خواهد شد.

مدل‌های پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش مدل‌های زیر به کار رفته است:

- 1) Positive Earnings Management_{it} = $\beta_0 + \beta_1 \text{Aggressive Tax Policy}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN-MV}_{it} + \beta_5 \text{GROW}_{it} + \beta_6 \text{OCF}_{it} + \beta_7 \text{OC}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$
- 2) Negative Earnings Management_{it} = $\beta_0 + \beta_1 \text{Aggressive Tax Policy}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN-MV}_{it} + \beta_5 \text{GROW}_{it} + \beta_6 \text{OCF}_{it} + \beta_7 \text{OC}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$
- 3) Tax Avoidance_{it} = $\beta_0 + \beta_1 \text{Deferred Tax Assets}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN-MV}_{it} + \beta_5 \text{GROW}_{it} + \beta_6 \text{OCF}_{it} + \beta_7 \text{OC}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$
- 4) Tax Avoidance_{it} = $\beta_0 + \beta_2 \text{Deferred Tax Liability}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN-MV}_{it} + \beta_5$

$$GROW_{it} + \beta_6 OCF_{it} + \beta_7 OC_{it} + \beta_8 MO_{it} + \beta_9 IS_{it} + e_{it}$$

یافته‌ها

آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش در نمایه ۲ ارائه گردیده است:

نمایه ۲: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	شمار	میانگین	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	چولگی	کشدگی
مدیریت سود مثبت (P-EM)	۱۰۱۴	۰/۳۶۳۳	۱	۰	۰/۴۸۱۱	۰/۵۶۸۶	۱/۳۲۳۳
مدیریت سود منفی (N-EM)	۱۰۱۴	۰/۶۳۶۷	۱	۰	۰/۴۸۱۱	-۰/۵۶۸۶	۱/۳۲۳۳
اجتناب مالیاتی (T-A)	۱۰۱۴	۰/۸۰۸۵	۱	۰	۰/۳۹۳۷	-۱/۵۶۸۰	۳/۴۵۸۵
دارایی مالیات انتقالی (DTA)	۱۰۱۴	۰/۰۱۱۴	۰/۶۰۷۰	۰	۰/۰۵۳۷	۶/۹۶۳۸	۵۹/۲۹۴۲
بدهی مالیات انتقالی (DTL)	۱۰۱۴	۰/۰۰۷۷	۰/۷۷۳۱	۰	۰/۰۵۷۱	۹/۱۵۳۶	۹۶/۴۱۶۹
سیاست مالیاتی (T-P)	۱۰۱۴	۰/۹۴۰۸	۱	۰	۰/۲۳۶۲	-۳/۷۳۴۵	۱۴/۹۴۶۳
نسبت بازده دارایی (ROA)	۱۰۱۴	۰/۱۵۵۴	۲/۷۷۵۲	-۰/۴۰۰۳	۰/۱۸۱۸	۳/۹۲۰۱	۴۹/۶۹۰۵
اهرم مالی (LEV)	۱۰۱۴	۰/۵۴۴۳	۲/۶۲۷۰	۰/۰۱۳۹	۰/۲۶۱۹	۱/۸۷۲۱	۱۳/۸۱۶۰
اندازه شرکت (Size)	۱۰۱۴	۰/۲۸۶۰	۳۴/۶۴۲۷	۲۱/۹۰۳۵	۱/۹۲۰۲	۰/۳۵۳۱	۴/۰۲۸۱
فرصت رشد (Growth)	۱۰۱۴	۰/۰۶۲۷	۲۴۷/۰۳۹۷	-۸۶۲/۹۸۷۲	۳۱/۶۲۷۶	-۱۹/۷۲۶۴	۵۷۱/۴۳۹۵
جریان نقد عملیاتی (OCF)	۱۰۱۴	-۰/۵۸۹۹	۶۰۱/۴۲۴۸	-۱۱۲۵/۵۹۷	۴۷/۵۵۱۵	-۱۳/۴۹۰۳	۳۶۲/۴۶۹۸
مالکیت مدیریتی (MO)	۱۰۱۴	۰/۳۷۹۸	۹۸/۷۴۱۲	۴/۸۵۳۹	۳۱/۳۳۳۲	۰/۲۵۴۸	۱/۶۴۲۴
مالکیت نهادی (IS)	۱۰۱۴	۰/۶۳۸۷	۱۰۰	۰	۱۸/۵۵۰۵	-۰/۴۷۵۱	۲/۹۲۳۹
تمرکز مالکیت (OC)	۱۰۱۴	۰/۶۵۰۷	۱	۰	۲۷/۲۹۹۶	-۰/۱۷۶۷	۲/۰۵۵۱

منبع: یافته‌های پژوهشگر

با نگاه به آمار توصیفی پژوهش و بررسی ۱۰۱۴ مشاهده به طور چکیده می‌توان بیان نمود که ۳۶ درصد از شرکت‌های مورد مطالعه دارای الگوی مدیریت سود مثبت و ۶۴ درصد دارای الگوی مدیریت سود منفی هستند. همچنین ۸۰ درصد از شرکت‌های مورد مطالعه دارای اجتناب مالیاتی می‌باشند. با نگاه به نمایه بالا پی می‌بریم که ۹۴ درصد این شرکت‌ها استراتژی مالیاتی متهورانه را در پیش گرفته‌اند. همچنین اهرم مالی شرکت‌های مورد مطالعه نیز حاکی از آن است که ۵۴ درصد ساختار سرمایه این شرکت‌ها برگرفته از بدهی‌ها می‌باشد. میانگین سهامداران نهادی نیز نشان دهنده این است که ۶۴ درصد از سهام شرکت‌های مورد بررسی در اختیار سهامداران نهادی (شرکت‌های دولتی و عمومی) و باقیمانده در اختیار سایر سهامداران است. بررسی مالکیت مدیریتی نشان دهنده این است که به طور میانگین ۳۸ درصد از سهام شرکت‌ها متعلق به مدیران است. همچنین بررسی تمرکز مالکیت نشان می‌دهد که ۶۵ درصد از کنترل امور شرکت در اختیار سهامداران عمده است.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

از آنجا که در این پژوهش فرض شده بود که سیاست مالیاتی متهورانه بنگاه‌های تجاری بر اساس استاندارد ۳۵ > سابداری منجر به مدیریت سود خواهد شد بر همین اساس تاثیر سیاست مالیاتی متهورانه به طور جداگانه بر شرکت‌های جامعه آماری که مدیریت سود مثبت و مدیریت سود منفی داشتند مورد آزمون قرار گرفت که دستاورد آن به شرح نمایه ۳ و ۴ می‌باشد.

نمایه ۳: نتایج آزمون فرضیه ۱

Positive Earnings Management _{it} = $\beta_0 + \beta_1 \text{Aggressive Tax Policy}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN-MV}_{it} + \beta_5 \text{GROW}_{it} + \beta_6 \text{OCF}_{it} + \beta_7 \text{OC}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$			
نام و نماد متغیر	ضریب رگرسیون	آماره Z	سطح معنی داری
AGGRESSIVE TAX_POLICY	-۰/۱۲۷۹	-۰/۴۵۸۱	۰/۶۴۶۹
ROA	۰/۷۳۹۸	۱/۶۵۹۵	۰/۰۹۷۰
OWNERSHIP_CONCENTRATION	۰/۰۰۳۵	۱/۳۶۱۰	۰/۱۷۳۵
MANAGEMENT_OWNER	۰/۰۰۱۷	۰/۸۰۸۴	۰/۴۱۸۸
LN_MV	۰/۱۰۹۷	۲/۸۳۵۷	۰/۰۰۴۶
LEV	۰/۸۷۷۵	۲/۹۶۴۸	۰/۰۰۳۰
INSTITUTIONAL_SHAREHOLDE	۰/۰۰۱۱	۰/۳۱۴۴	۰/۷۵۳۲
GROWTH	۰/۰۱۰۵	۲/۰۵۸۱	۰/۰۳۹۶
CFO	۰/۰۰۳۱	۱/۲۳۳۵	۰/۲۱۷۴
C	-۴/۳۹۸۱	-۳/۷۵۷۸	۰/۰۰۰۲
ضریب تعیین مک فادن	۰/۰۲۴۰	Log likelihood	-۶۴۸/۲۴۷۱
آماره LR	۳۲/۰۰۶۶	سطح معنی داری	۰/۰۰۰۳
درصد صحت پیش بینی		۶۴/۳۰	

منبع: یافته‌های پژوهشگر

بر پایه نتایج آزمون فرضیه ۱ که در نمایه ۳ ارائه شده است و با توجه به مقدار آماره LR (بیانگر معنادار بودن کل رگرسیون) که کمتر از سطح خطای پنج درصد است، بنابراین اطمینان از نکویی برازش و معنادار بودن مدل حاصل شده و رگرسیون قدرت تبیین دارد. ضریب تعیین مک فادن مدل نیز گویای آن است که ۲/۴ درصد از تغییرات مدیریت سود مثبت، توسط متغیرهای وارد شده در مدل تبیین می‌شود. در نهایت با توجه به سطح معناداری متغیر سیاست مالیاتی متهورانه (متغیر مستقل) که بیشتر از پنج درصد است، بنابراین سیاست مالیاتی متهورانه بر مدیریت سود مثبت تاثیر ندارد.

نمایه ۴: نتایج آزمون فرضیه ۲

Negative Earnings Management _{it} = $\beta_0 + \beta_1 \text{Aggressive Tax Policy}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN-MV}_{it} + \beta_5 \text{GROW}_{it} + \beta_6 \text{OCF}_{it} + \beta_7 \text{OC}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$			
نام و نماد متغیر	ضریب رگرسیون	آماره Z	سطح معنی داری
AGGRESSIVE TAX_POLICY	۰/۱۲۷۹	۰/۴۵۸۱	۰/۶۴۶۹
ROA	-۰/۷۳۹۸	-۱/۶۵۹۵	۰/۰۹۷۰
OWNERSHIP_CONCENTRATION	-۰/۰۰۳۵	-۱/۳۶۱۰	۰/۱۷۳۵
MANAGEMENT_OWNER	-۰/۰۰۱۷	-۰/۸۰۸۴	۰/۴۱۸۸
LN_MV	-۰/۱۰۹۷	-۲/۸۳۵۷	۰/۰۰۴۶
LEV	-۰/۸۷۷۵	-۲/۹۶۴۸	۰/۰۰۳۰
INSTITUTIONAL_SHAREHOLDE	-۰/۰۰۱۱	-۰/۳۱۴۴	۰/۷۵۳۲
GROWTH	-۰/۰۱۰۵	-۲/۰۵۸۱	۰/۰۳۹۶
CFO	-۰/۰۰۳۱	-۱/۲۳۳۵	۰/۲۱۷۴
C	۴/۳۹۸۱	۳/۷۵۷۸	۰/۰۰۰۲
ضریب تعیین مک فادن	۰/۰۲۴۰	Log likelihood	-۶۴۸/۲۴۷۱
آماره LR	۳۲/۰۰۶۶	سطح معنی داری	۰/۰۰۰۳

درصد صحت پیش بینی	۶۴/۳۰
-------------------	-------

منبع: یافته‌های پژوهشگر

بر اساس نتایج آزمون فرضیه ۲ که در نمایه ۴ ارائه شده است و با توجه به مقدار آماره LR (بیانگر معنادار بودن کل رگرسیون) که کمتر از سطح خطای پنج درصد است، بنابراین اطمینان از نکویی برازش و معنادار بودن آن حاصل شده و رگرسیون قدرت تبیین دارد. ضریب تعیین مک فادن مدل نیز گویای آن است که ۲/۴ درصد از تغییرات مدیریت سود منفی، توسط متغیرهای وارد شده در مدل تبیین می شود. در نهایت با توجه به سطح معناداری متغیر سیاست مالیاتی متهورانه (متغیر مستقل) که بیشتر از پنج درصد است، بنابراین سیاست مالیاتی متهورانه بر مدیریت سود منفی تاثیر نداشته است. همچنین از آنجا که در این پژوهش فرض شده بود که مالیات‌های انتقالی بر اساس استاندارد ۳۵ حسابداری منجر به اجتناب مالیاتی خواهد شد بر همین اساس تاثیر این متغیرها به طور جداگانه بر شرکت‌های جامعه آماری که اجتناب مالیاتی داشتند مورد آزمون قرار گرفت که دستاورد آن در نمایه‌های ۵ و ۶ آمده است.

نمایه ۵: نتایج آزمون فرضیه ۳

$\text{Tax Avoidance}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{Deferred Tax Assets}_{it} + \beta_2 \text{ROA}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \beta_4 \text{LN_MV}_{it} + \beta_5 \text{GROW}_{it} + \beta_6 \text{OCF}_{it} + \beta_7 \text{OC}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$			
نام و نماد متغیر	ضریب رگرسیون	آماره Z	سطح معنی داری
DTA	-۱۱/۳۷۸۲	-۳/۵۰۷۰	۰/۰۰۰۵
ROA	۹/۲۹۴۵	۷/۷۵۶۸	۰/۰۰۰۰
OWNERSHIP_CONCENTRATION	-۰/۰۰۰۹	-۰/۲۵۷۴	۰/۷۹۶۹
MANAGEMENT_OWNER	۰/۰۰۰۷	۰/۲۵۰۹	۰/۸۰۱۹
LN_MV	۰/۰۹۰۶	۱/۵۳۴۲	۰/۱۲۵۰
LEV	-۰/۵۸۷۶	-۱/۳۴۲۵	۰/۱۷۹۴
INSTITUTIONAL_SHAREHOLDE	-۰/۰۰۳۰	-۰/۵۸۶۸	۰/۵۵۷۳
GROWTH	۰/۰۰۷۵	۱/۳۰۶۶	۰/۱۹۱۳
CFO	-۰/۰۰۰۹	-۰/۶۴۵۵	۰/۵۱۸۶
C	-۱/۵۲۲۸	-۰/۹۳۴۲	۰/۳۵۰۲
ضریب تعیین مک فادن	۰/۲۶۱۸	Log likelihood	-۳۶۵/۳۶۷۳
آماره LR	۲۵۹/۲۰۰۰	سطح معنی داری	۰/۰۰۰۰
درصد صحت پیش بینی	۸۶/۳۹		

منبع: یافته‌های پژوهشگر

بر پایه نتایج آزمون فرضیه ۳ که در نمایه ۵ ارائه شده است و با توجه به مقدار آماره LR (بیانگر معنادار بودن کل رگرسیون) که کمتر از سطح خطای پنج درصد است، بنابراین اطمینان از نکویی برازش و معنادار بودن مدل حاصل شده و رگرسیون قدرت تبیین دارد. ضریب تعیین مک فادن مدل نیز گویای آن است که ۲۶ درصد از تغییرات متغیر اجتناب مالیاتی، توسط متغیرهای وارد شده در مدل تبیین می شود. در نهایت با توجه به سطح معناداری متغیر دارایی مالیات انتقالی (متغیر مستقل) که کمتر از پنج درصد است، بنابراین دارایی مالیات انتقالی بر اجتناب مالیاتی تاثیر دارد.

نمایه ۶: نتایج آزمون فرضیه ۴

$\text{Tax Avoidance}_{it} = \beta_0 + \beta_2 \text{Deferred Tax Liability}_{it} + \beta_3 \text{ROA}_{it} + \beta_4 \text{LEV}_{it} + \beta_5 \text{LN_MV}_{it} + \beta_6 \text{GROW}_{it} + \beta_7 \text{OCF}_{it} + \beta_8 \text{MO}_{it} + \beta_9 \text{IS}_{it} + e_{it}$			
نام و نماد متغیر	ضریب رگرسیون	آماره Z	سطح معنی داری
DTL	-۰/۳۷۶۴	-۰/۲۸۹۸	۰/۷۷۲۰
ROA	۱۰/۶۴۸۷	۹/۲۸۸۵	۰/۰۰۰۰
OWNERSHIP_CONCENTRATION	۰/۰۰۱۳	۰/۳۹۱۰	۰/۶۹۵۸
MANAGEMENT_OWNER	۰/۰۰۰۷	۰/۲۳۵۰	۰/۸۱۴۲
LN_MV	۰/۰۸۹۰	۱/۵۷۹۷	۰/۱۱۴۲
LEV	-۰/۸۹۲۸	-۲/۰۷۸۱	۰/۰۳۷۷
INSTITUTIONAL_SHAREHOLDE	-۰/۰۰۲۹	-۰/۵۹۰۴	۰/۵۵۴۹
GROWTH	۰/۰۰۳۵	۰/۹۹۷۰	۰/۳۱۸۸
CFO	-۰/۰۰۰۹	-۰/۶۳۲۱	۰/۵۲۷۳
C	-۱/۶۵۷۱	-۱/۰۷۳۹	۰/۲۸۲۸
ضریب تعیین مک فادن	۰/۲۴۵۹	Log likelihood	-۳۷۳/۲۴۰۰
آماره LR	۲۴۳/۴۵۴۸	سطح معنی داری	0.000000
درصد صحت پیش بینی		۸۷/۰۸	

منبع: یافته‌های پژوهشگر

بر اساس نتایج آزمون فرضیه ۴ که در نمایه ۶ ارائه شده است و با توجه به مقدار آماره LR (بیانگر معنادار بودن کل رگرسیون) که کمتر از سطح خطای پنج درصد است، بنابراین در این آزمون نیز اطمینان از نکویی برازش و معنادار بودن حاصل شده و از اینرو رگرسیون قدرت تبیین دارد. ضریب تعیین مک فادن مدل نیز گویای آن است که ۲۵ درصد از تغییرات متغیر اجتناب مالیاتی، توسط متغیرهای وارد شده در مدل تبیین می‌شود. در پایان با توجه به سطح معناداری متغیر بدهی مالیات انتقالی (متغیر مستقل) که بالای پنج درصد است، از اینرو بدهی مالیات انتقالی بر اجتناب مالیاتی تأثیری نداشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

از دیدگاه مفهومی تفاوت میان سود مشمول مالیات و سود حسابداری در دقاتر از عوامل گوناگونی ناشی می‌شود. اساسی‌ترین آنها این است که این دو سیستم اهداف بسیار متفاوتی داشته و این اهداف متفاوت منجر به قوانین مختلفی می‌شود. بر اساس تئوری، استانداردهای حسابداری مالی از چارچوب مفهومی پیروی می‌کنند که در آن هدف اصول حسابداری تسخیر اقتصاد معاملات به منظور ارائه اطلاعات سودمند برای تصمیم‌گیرندگان، مانند سرمایه‌گذاران و طرف‌های درگیر قرارداد است. قوانین مالیاتی تحت یک روند بسیار سیاسی‌تر تدوین می‌گردند. قانون‌گذاران می‌توانند برای افزایش سود و انگیزه سهامداران، تشویق فعالیت‌های خاص و تحریک اقتصاد، قوانین مالیاتی مربوطه را تصویب نمایند. محاسبه سود مشمول مالیات مبتنی بر مبنای تعهدی است اما در حقیقت ترکیبی از مبنای نقدی و تعهدی است. یکی دیگر از منابع احتمالی تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات، گزار شگری "متهورانه" برای اهداف دفتری یا مالیاتی است. برای مثال هنگامی که مدیران سود را به سمت بالا دستکاری می‌کنند، ممکن است بین گزار ش سود مشمول مالیات بالاتر و پرداخت مالیات بیشتر یا گزار ش سود مشمول مالیات کمتر و ثبت تفاوت مبلغ مالیات در صورت‌های مالی، دست به‌گزینش بزنند. از یک سو کم‌هزینه‌ترین روش برای مدیریت سود، ثبت تفاوت مالیات در دفاتر و گزار ش نکردن سود مدیریت شده در سود مشمول مالیات است زیرا این امر موجب صرفه‌جویی در مالیات‌های

نقدی می شود. از سوی دیگر اگر تفاوت مالیات دفتری اطلاعاتی را درباره مدیریت سود در اختیار بازار قرار دهد، ثبت این تفاوت مالیاتی ممکن است اعتبار سود گزارش شده را کاهش دهد. رویکردهای تجربی گوناگونی در تلاش برای بررسی اطلاعات موجود در تفاوت های مالیات دفاتر و کیفیت سود وجود دارد. به طور کلی نتایج در مجموع مطالعات کاملاً سازگار است؛ یعنی تفاوت های مالیاتی دفاتر بیانگر اطلاعاتی در مورد کیفیت سود حسابداری مالی است. برای مثال به نظر می رسد شرکت هایی که تفاوت های بزرگ بین مالیات دفاتر دارند، رابطه سود و بازده ضعیف تری دارند. مالیات های انتقالی ساختاری از گزارشگری مالی است که هدف از حسابداری آن محاسبه اثرات مالیاتی آینده است که به دلیل تفاوت شناخت و اندازه گیری اصول و استانداردهای حسابداری در برابر قانون مالیات به وجود خواهد آمد. این پژوهش پیرامون اقلام مالیات های انتقالی بنگاه اقتصادی متمرکز و تلاش گردید که با بررسی مفاهیم مربوط به مالیات های انتقالی، به تاثیر به کارگیری آنها در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده بنگاه اقتصادی پرداخته شود. مطالعات دانشگاهی یک ابزار برجسته برای تدوین کنندگان استاندارد و سیاست گذاران است زیرا می تواند شواهد سودمندی برای آگاهی بخشیدن به بحث و روند تصمیم گیری درباره مسائل گزار شگری مالی فراهم کند. براین اساس هدف این بررسی کمک به سیاست گذاران و تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری و همچنین بازیگران بازار سرمایه برای درک بیشتر تاثیرات ناشی از به کارگیری مالیات های انتقالی بر سلامت گزارش های مالی است. دستاورد این پژوهش می تواند مورد توجه استفاده کنندگان صورت های مالی باشد که در مورد پرداخت مالیات و سود آتی بنگاه اقتصادی پیش بینی نموده و با تکیه بر این پیش بینی ها تصمیمات اقتصادی اتخاذ می نمایند. همچنین تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری و نیز سازمان مالیاتی باید نگاه ویژه ای به پیامدهای به کارگیری حسابهای مالیات انتقالی داشته و اصول و قوانین شفاف تری را در راستای تقویت حاکمیت شرکتی و گسترش برابری و انصاف وضع نمایند. چرا که پژوهش کنونی نشان داد که دارایی مالیات انتقالی بر اجتناب مالیاتی اثرگذار می باشد. در پژوهش کنونی برای بررسی اینکه آیا شرکت های نمونه آماری به وسیله اقلام مالیات انتقالی در کنش اجتناب مالیاتی و مدیریت سود مشارکت دارند، فرضیه هایی تدوین شد که شرح و تفسیر نتایج آن به شرح زیر است:

نتایج آزمون فرضیه ۱ و ۲ نشانگر این بود که سیاست مالیاتی متهورانه بر مدیریت سود تاثیرگذار نبوده است. از اینرو با استناد به این نتیجه می توان استدلال نمود از آنجا که سیاست مالیاتی از تقسیم هزینه مالیات جاری شرکت در پایان سال مالی بر سود قبل از مالیات شرکت در پایان سال به دست آمده است بنابراین از مالیات های معوق و انتقالی چشم پوشی شده است. با توجه به اینکه بر پایه مبانی نظری، مدیرانی که سیاست های قانونی را برای دستکاری سود یا ارائه نادرست و فریب آمیز صورت های مالی به کار می گیرند، رد پای خود را به شکل مالیات انتقالی در ترازنامه و سود باقی می گذارند، بر همین اساس با حذف مالیات های انتقالی در محاسبه سیاست مالیاتی، شواهدی از اثرگذاری سیاست مالیاتی متهورانه بر مدیریت سود مشاهده نگردید. این نتیجه با پژوهش ایفادا و ولاندری (۲۰۱۵) در رابطه با تاثیر برنامه ریزی مالیاتی بر مدیریت سود سازگار می باشد ولی با پژوهش نگارا و دارما (۲۰۱۷) همخوانی ندارد.

نتایج آزمون فرضیه ۳ حاکی از این بود که دارایی مالیات انتقالی بر اجتناب مالیاتی تاثیر دارد. با توجه به این فرض که مدیران ترجیح می دهند بدون افزایش سود مشمول مالیات، سود دفتری را به سمت بالا مدیریت کنند، بنابراین به کارگیری اختیارات مدیریتی برای اجتناب مالیاتی باید تفاوت های مالیات دفتری موقت ایجاد کند و براساس این استدلال دارایی مالیات انتقالی در شناسایی اجتناب مالیاتی سودمند خواهد بود. این نتیجه با مطالعه تانگ (۲۰۱۴) همخوانی دارد چراکه تانگ نتیجه گرفت وقتی

همسویی مالیات دفتری زیاد باشد (شناسایی کمتر مالیات‌های انتقالی)، مدیریت را از انجام فعالیت‌های مدیریت سود و اجتناب از مالیات منصرف می‌کند.

آزمون فرضیه ۴ نشان دهنده این بود که بدهی‌های مالیات انتقالی بر اجتناب مالیاتی تأثیر ندارد. نتایج تحقیقات نشان داده است که افزایش در بدهی مالیات انتقالی احتمال مدیریت سود را افزایش می‌دهد تا از گزارش کاهش سود جلوگیری کند؛ بنابراین این استدلال را تأیید می‌کند که بدهی مالیات انتقالی بیشتر با بیش‌نمایی سود سازگار است. از اینرو برپایه مبانی نظری بدهی مالیات انتقالی در این پژوهش بر اجتناب مالیاتی تأثیر نداشته است.

پیشنهادهای

از آنجایی که دارایی مالیات انتقالی شناسایی شده توسط واحدهای تجاری پس از الزام به اجرای استاندارد ۳۵ سازمان حسابرسی منجر به اجتناب مالیاتی می‌گردد، این رویکرد مدیران واحدهای اقتصادی می‌تواند به سود و یا زیان سهامداران می‌باشد. چراکه همانگونه که در مبانی نظری مطرح گردید این احتمال وجود دارد که تهور بنگاه‌های اقتصادی در اجتناب مالیاتی لزوماً با خواسته‌های سهامداران یک بنگاه اقتصادی سازگار نباشد. این نشان دهنده تفاوت میان خواسته‌های سهامداران با رفتار مدیران است که با عنوان تنوری نمایندگی شناخته می‌شود. در عمل سهامداران مایل به پرداخت مالیات توسط مدیریت در مقادیر واقعی خود هستند، در حالی که مدیر می‌خواهد هزینه‌های مالیاتی را برای به دست آوردن سود بالاتر به حداقل برساند. از آنجا که مالیات‌ها کاهش جریان‌های نقدی در پیش روی بنگاه اقتصادی است، بنابراین مدیران تمام تلاش خود را می‌کنند تا با استفاده از چندین روش اجتناب مالیاتی، ثروت را به حداکثر برسانند تا سود سهام برای توزیع درخور و مناسب باشد. به این ترتیب، پاداش در دسترس مدیران می‌تواند پیامدی از سود پس انداز مالیاتی باشد. از اینرو این رویکرد مدیران شرکت باید توسط سهامداران و سرمایه‌گذاران در تصمیمات اقتصادی مدنظر قرار گیرد. همچنین دیگر بازیگران اقتصاد همچون سازمان حسابرسی و سازمان مالیاتی می‌توانند با تدوین استانداردها و قوانین همسو و سازگار با یکدیگر از بروز کنش اجتناب مالیاتی توسط بنگاه‌های تجاری جلوگیری نمایند. چرا که دولت در تلاش است تا با کاهش شکاف مالیاتی و افزایش همسویی و به دنبال آن افزایش درآمد مالیاتی سیاست‌های توسعه‌ای خود را جهت آبادانی کشور به اجرا گذارد.

پژوهشگران می‌توانند جدا از بررسی رفتار بنگاه‌های اقتصادی در تعیین سیاست مالیاتی مورد نظر شرکت، به رفتار دیگر بازیگران بازارهای مالی همچون سهامداران، سرمایه‌گذاران، اعتبار دهندگان، دولت و سایر ذینفعان در قبال استراتژی مالیاتی بنگاه‌های اقتصادی بپردازند. اینکه آیا سهامداران موافق استفاده از حساب‌هایی چون دارایی و بدهی مالیات انتقالی جهت اتخاذ رویکرد متهورانه مالیاتی هستند و یا آنها سیاست محافظه کارانه را ترجیح می‌دهند؟ آیا سرمایه‌گذاران و اعتبار دهندگان این نوع سیاست مالیاتی متهورانه بنگاه‌های اقتصادی را جهت دستیابی سریع‌تر به منابع خود ترجیح می‌دهند و یا شرکت‌های محافظه کار را جهت سرمایه‌گذاری‌های خود مناسب می‌دانند؟ آیا دولت‌ها نیز موافق این استراتژی‌های بنگاه‌های اقتصادی هستند و آن را جهت دوام و پایداری این نهادها ضروری می‌دانند؟ آیا بنگاه‌ها جدا از ثروت اندوزی و به دلیل مسئولیت اجتماعی خود می‌بایست از فعالیت‌های اجتناب مالیاتی و درگیر شدن در سیاست‌های مالیاتی متهورانه که سبب پرداخت مالیات کمتر می‌گردد، خودداری کنند؟ و در پایان آیا با تکیه بر رویکرد متهورانه مالیاتی و اجتناب از مالیات توسط بنگاه‌های اقتصادی، ساختار حاکمیت شرکتی بهبود یافته و سبب بهینه‌سازی آن می‌گردد؟ پاسخ به پرسش‌های مطرح شده با انجام کاوش‌ها و بررسی‌های گسترده می‌تواند دیدگاه سایر بازیگران بازار سرمایه را برای ما برجسته سازد و به بنگاه‌های اقتصادی نیز در تعیین و گزینش استراتژی بهینه که همراستا و همسو با رویکرد دیگر ذینفعان می‌باشد یاری رساند.

منابع

منابع فارسی

- امینی، پیمان؛ علیزاده، علی؛ و رجیبی، مهناز (۱۳۹۴). بررسی تاثیر استقلال اعضای هیات مدیره بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و ریسک سقوط قیمت سهام. فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۸(۳۰)، ۵۳-۸۱.
- بندریان، امیرعلی؛ واعظ، سیدعلی؛ و مقصودی، فرامرز (۱۳۹۵). تاثیر حسابداری محافظه کارانه بر رابطه بین مدیریت سود و گزارشگری مالیاتی متهورانه. حسابداری و منافع اجتماعی، ۶(۴)، ۲۳-۴۰.
- توسلی، وحید، و تاروی وردی، یداله (۱۴۰۳). الگوی مدیریت سود با استفاده از راهبردهای دارایی مالیات انتقالی و بدهی مالیات انتقالی. پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، ۱۶(۶۱)، ۷۸-۵۱.
- حساس یگانه، یحیی، و رضایی، شهروز (۱۳۹۷). مدلی برای تاثیر مسئولیت اجتماعی و هزینه های مدیریت مالیات شرکت بر اجتناب و فرار مالیاتی. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۵(۵۸)، ۲۷-۵۸.
- شیبانی تذرجی، عباس؛ خدای پور، احمد؛ و پورحیدری، امید (۱۳۹۷). بررسی تاثیر تمرکز مشتری بر اجتناب مالیاتی با در نظر گرفتن سهم بازار شرکت. بررسی های حسابداری و حسابرسی، ۲۵(۲)، ۲۱۵-۲۳۲.
- رهنمای رود پستی، فریدون؛ دیانتي دیلمی، زهرا؛ و فخاری، فاطمه السادات (۱۳۹۶). نرخ موثر مالیاتی نقدی معیار سنجش اجتناب مالیاتی یا مدیریت سود افزایشی؟ پژوهش های تجربی حسابداری، ۴(۷)، ۹۳-۱۱۶.
- عرب صالحی، مهدی، و هاشمی، مجید (۱۳۹۴). تاثیر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی. بررسی های حسابداری و حسابرسی، ۲۲(۱)، ۸۵-۱۰۴.
- نمازیان، علی؛ پورحیدری، امید؛ و زینلی، حدیث (۱۴۰۰). بررسی تاثیر نرخ مؤثر مالیاتی و کیفیت حاکمیت شرکتی بر فرار مالیاتی و فساد مالیاتی. بررسی های حسابداری و حسابرسی، ۲۸(۳)، ۵۰۷-۵۳۲.
- نوبخت، مریم، و نوبخت، یونس (۱۳۹۹). تاثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری ارزش شرکت: جریان نقد آزاد برای واحد تجاری و جریان نقد آزاد ناشی از کسب و کار. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۷(۶۸)، ۹۷-۱۱۹.

منابع لاتین

Agustia, D. (2013). "Pengaruh Faktor Good Corporate Governance, Free Cash Flow, Dan Leverage Terhadap Manajemen Laba." *Jurnal Akuntansi Dan Keuangan*, 15(1), 27-42.

Amanda, F., & Meiriska, F. (2015). Analisis Pengaruh Beban Pajak Kini, Beban Pajak Tangguhan, Dan Basis Akrual Terhadap Manajemen Laba. *Jurnal ULTIMA Accounting*, 7(1), 70-86.

Amir, A., & Siddiqui, D.A. (2023). The Impact of Deferred Tax on Value Relevance, Earning Management, and Company Profitability of the Financial and Automobile Sector of Pakistan. [Online]. [www.ssrn.com](http://www.ssrn.com/abstract=4432252): <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4432252>

Amir, E., Kirschenheiter, M., & Willard, K. (1997). The valuation of deferred taxes. *Contemporary*

Accounting Research, 14 (4), 597-622.

Amir, E., Sougiannis, T. (1999). Analysts' interpretation and investors' valuation of tax carryforwards. *Contemp. Acc. Res.* 16 (1), 1-33.

Badenhorst, W.M., & Ferreira, PH. (2016). The financial crisis and the valuerellevance of recognised deferred tax assets. *Australian AccountingReview*, 26(3), 291-300.

Bauman, M.P., & Bowler, C.R. (2018). FIN48 and income tax based earnings management: Evidence from the deferred tax asset allowance. *Advances in Taxation*, 25, 29-50.

Blaylock, B., Gaertner, F. & Shevlin, T. (2015). The association between book-tax conformity and earnings management. *Review of Accounting Studies*, 20 (1), 141-172.

Brown, J. L., & Drake, K. D. (2014). "Network ties among low-tax firms," *The Accounting Review*, 89(2), 483-510.

Bunaca, R. A., & Nurdayadi. (2019). The Impact of Deferred Tax Expense and Tax Planning Toward Earnings Management and Profitability. *Business and Accounting Journal* P-ISSN: 1410 -9875, E-ISSN: 2656 -9154.

Burgstahler, D., Elliott, B.W., & Hanlon, M. (2002). How Firms Avoid Losses: Evidence of Use of the Net Deferred Tax Asset Account. Working Paper SSRN.

Chytis, E. (2019). The informative value of taxes: The case of temporal differences in tax accounting. *Journal of Accounting and Taxation*, 11(8), 130-138.

Desai, M. A., & Dharmapala, D. (2009). Corporate tax avoidance and firm value. *The Review of Economics and Statistics*, 91(3), 546-537.

Deslandes, M., Fortin, A., & Landry, S. (2019). Audit committee characteristics and tax aggressiveness. *Managerial Auditing Journal*, 35, 93-272.

Ettredge, M. L., Sun, L., Lee, P., & Anandarajan, A.A. (2008). Is earnings fraud associated with high deferred tax and/or book minus tax levels? *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 27(1), 1-33.

Frank, M. M., Lynch, L. J., & Rego, S. O. (2009). Tax reporting aggressiveness and its relation to aggressive financial reporting. *Accounting Review*, 84 (2), 467–496.

Frank, M.M., & Rego, S.O. (2006). Do Managers Use the Valuation Allowance Account to Manage Earnings Around Certain Earnings Targets? *Journal of the American Taxation Association*, 28 (1), 43–65.

Goldman, N. C. Lewellen, C., & Schmidt, A. P. (2022). Evidence on Firms' Use of Subjective Evidence When Estimating the Deferred Tax Asset Valuation Allowance. SSRN: [http://dx. doi.org /10.2139/ssrn.4244914](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4244914)

Graham, J. R., & Tucker, A. L. (2006). Tax shelters and corporate debt policy. *Journal of Financial Economics*, 81(3), 563–594.

Hakim, A. R., & Sugeng, P. (2015). Pengaruh Aktiva Pajak Tangguhan dan Beban Pajak Tangguhan Terhadap Manajemen Laba. *Jurnal Ilmu dan Riset Akuntansi*, 4(7), 1–15.

Hanna, J., & Shaw, Z.W. (2018). Banks' deferred tax assets during financial crisis. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 53(2), 527–550.

Hanlon, M., & Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of Accounting and Economics*, 50(2–3), 127–178.

Hasan, M. M., Gerald, J. L., & Buhui, Q. (2021). Organizational capital, corporate tax avoidance, and firm value. *Journal of Corporate Finance*, 70, 10, 20–50.

Higgins, D., Omer, T. C., & Phillips, J. D. (2015). The influence of a firm's business strategy on its tax aggressiveness. *Contemporary Account. Res*, 32, 674-702.

Holland, K., & Jackson, R.H. (2004). Earnings management and deferred tax. *Accounting and Business Research*, 34(2), 101–123.

Ifada, L. M., & Wulandari, N. (2015). The effect of deferred tax and tax planning toward earnings management practice: an empirical study on nonmanufacturing companies listed in Indonesia stock

exchange in the period of 2008–2012. *International Journal of Organizational Innovation*, 8(1), 155–170.

Ilaboya, O. J., & Aronmwan, E. (2021). "Overconfident CEOs and corporate tax avoidance," *Journal of Accounting and Management*, 11(2), 70-80.

Jensen, M., & Meckling, W. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, 3, 305–360.

Kasipillai, J., & Mahenthiran, S. (2013). Deferred taxes, earnings management, and corporate governance: Malaysian evidence. *Journal of Contemporary Accounting and Economics*, 9(1), 1–18.

Kim, S. (2008). Does political intention affect tax evasion? *Journal of Policy Modeling*, 30(3), 401–415.

Kovermann, J., & Velte, P. (2021). Net Deferred Tax Assets and the Long–Run Performance of Initial Public Offerings. *Corporate Ownership & Control*, 16(4), 111–127.

Lanis, R., & Richardson, G. (2011). The effect of board of director composition on corporate tax aggressiveness. *Journal of Accounting and Public Policy*, 30(1), 50–70.

Laux, R.C. (2013). The association between deferred tax assets and liabilities and future tax payments. *The Accounting Review*, 88(4), 1357–1383.

Lennox, C., Lisowsky, P., & Pittman, J. (2013). Tax aggressiveness and accounting fraud. *Journal of Accounting Research*, 51(4), 1–40.

Liets, G. (2013). Tax avoidance vs. tax aggressiveness: A Unifying Conceptual Framework Paper. www.ssrn.com.

Martinez, A. L., & Ferreira, B. A. (2019). Business strategy and tax aggressiveness in Brazil. *J. Strategy Manag*, 12 (4), 522-535.

Miller, G.S., & D.J. Skinner. (1998). Determinants of the valuation allowance for deferred tax assets under SFAS No. 109. *The Accounting Review*, 73(2), 213–233.

Mills, L., Newberry, K., & Trautman, W. B. (2002). Trends in book-tax income and balance sheet differences. *Tax Notes*, 96(19), 1109-1124.

Minnick, K., & Noga, T. (2010). Do corporate governance characteristics influence tax management? *J. Corporate Finance*, 16, 703-718.

Negara, A.A., & Dharma, S. (2017). Pengaruh Perencanaan Pajak dan Beban Pajak Tangguhan Terhadap Manajemen Laba. *E-Jurnal Akuntansi Universitas Udayana*, 20 (3), 2045-2072.

Noor, R. M., Fadzillah, N. S., & Mastuki, N. A. (2010). Corporate tax planning: A study on corporate effective tax rates of Malaysian listed companies. *International Journal of Trade, Economics and Finance*, 1(2), 189-193.

Pasternak, M., & Rico, C. (2008). Tax interpretation, planning, and avoidance: Some linguistic analysis. *Akron Tax Journal*, 23(2), 32-48.

Phillips, J., Pincus, M., & Rego, S. O. (2003). Earnings Management: New Evidence Based on Deferred Tax Expense. *The Accounting Review*, 78(2), 491-521.

Putra, P. D., Syah, D. H., & Sriwedari, T. (2018). Tax avoidance: Evidence of as a proof of agency theory and tax planning. *International Journal of Research and Review*, 5(9), 2454-2223.

Richardson, G., Taylor, G., & Lanis, R. (2016). Women on the board of directors and corporate tax aggressiveness in Australia: An empirical analysis. *Accounting Research Journal*, 29(3), 313-331.

Samara, A., D. (2014). Assessing the relevance of deferred tax items: Evidence from loss firms during the financial crisis. *The Journal of Economic Asymmetries*, 11, 138-145.

Schrand, C. M., & Wong, F. (2003). Earnings management using the valuation allowance for deferred tax assets under SFAS No. 109, *Contemporary Accounting Research*, 20 (3), 579-611.

Shackelford, D. A., Slemrod, J., & Sallee, J. M. (2009). "Financial Reporting, Tax, and Real Decisions: A Unifying Framework." University of North Carolina working paper.

Sihombing, N., Enggat, D. P.A., & Muhammad, G. (2020). Effect of Tax Planning and Profitability on Earning Management With Firm Size As Moderating Variabel At Companies Listed on the Indonesia Stock Exchange in 2013 -2018 Period. *Accounting and Finance Journal*, P-ISSN: 2715 -5722, E-ISSN: 2460 -6235.

Skinner, D.J. (2008). The rise of deferred tax assets in Japan: The role of deferred tax accounting in the Japanese banking crisis. *Journal of Accounting and Economics*, 46(2-3), 218-239.

Tang, T.Y.H., (2015). Does Book-Tax Conformity Deter Opportunistic Book and Tax Reporting? An International Analysis, *European Accounting Review*, 24(3), 441-469.

Timuriana, T., Dan, R., & Rizki, M., (2015). "Describe the Effect of Deferred Tax Expense on Earnings Management in Manufacturing Companies in Indonesia Stock Exchange". *Jurnal Ilmiah Akuntansi Fakultas Ekonomi*, 1(2), 12-20.

Utami, A. P., & Malik. (2015). "Pengaruh Discretionary Accrual, Beban Pajak Tangguhan Dan Beban Pajak Kini Terhadap Manajemen Laba (Studi Pada Perusahaan Manufaktur Bidang Makanan Dan Minuman Bursa Efek Indonesia 2009-2013)." *Jurnal Akuntansi*, 1(2), 44-64.

Visvanathan, G. (1998). Deferred tax valuation allowances and earnings management. *Journal of Financial Statement Analysis*, 3 (4), 6-15.

Warsono. (2017). Deferred tax assets and deferred tax expense against tax planning profit management. *Shirkah Journal of Economics and Finance*, 2(2), 199-214.

Wilde, J. H., & Wilson, R. J. (2018). Perspectives on corporate tax planning: observations from the past decade. *J. Am. Taxation Assoc*, 40, 63-81.

Wilson, R. J. (2009). An Examination of corporate tax shelter participants. *The Accounting Review*, 84 (3), 969-999.

Xue, Y. (2022). Does an abnormal change in deferred tax assets interfere with analysts' earnings forecasts?. *China Journal of Accounting Research*, 15(3), 23-43.